

میدون و سوفیا

اروپا گفت مرسی

● **یوریا عالمی** : وزیر کشور دمشق گرم که راستش را گفته، اما چي گفته؟ گفته: «به‌عنوان وزیر کشور و مسئول امنیت داخلی می‌گویم اگر ۱۴ ساعت چشم‌انم را روی هم بگذارم، بیش از یک‌میلیون پناهنده از مرزهای غربی ایران به اروپا می‌روند». با این حرفی که وزیر کشور زده، حساب کار باید دست اروپا بیاید که ببینید ما جلوی یک‌میلیون نفر را که می‌خواهند شبانه بزنند به کوه و به اروپا مهاجرت کنند گرفته‌ایم. اروپا هم حتما باید تشکر کند. چه‌بسا اروپا تکست داده به ایران که:

Tank you man, you are good boy.

You have very very Maram.

بابای سوفیا هم عینهو همین قصه است. دیشب

داشت با سوفیا دادوبیداد می‌کرد که:

– ببین بچه... من وقتی از خونه میرم بیرون و تو تنها خونه‌ای، اگه در خونه‌رو باز بذارم و سه‌قلقه نکنم... اگه شب‌ها از تو در خونه‌رو قفل نکنم... اگه پنجره‌ها رو حصار آهنی زده بودم... اگه وقتی میری سر کوچه، خودم پایه‌پات نیام و پر شالت رو کره نزنم به دستم... اگه وقتی میری مدرسه و دانشگاه، صبح نیام برس‌ونمت و ظهره‌ظهر نیام جلوی در مدرسه و دانشگاه سوارت کنم... اگه وقتی می‌خوای بری مسافرت با دوست‌ها، خودم نیام وسط مهمونی خصوصی‌تون بشینم... اگه موبایل‌ت رو شب‌به‌شب چک نکنم... اگه پُسرود ایمیل و فیس‌بوک و اینستاگرام‌ت رو بهم ندی تا هر روز مسیج‌ها‌ت رو چک کنم و ببینم کی رو لایک کردی و کی لایک‌ت کرده... اگه بهت استقلال داده بودم... اگه الان رفته بودی سر کار و دست‌ت توی جیب خودت بود... اگه همه این‌ها بود، تو تا الان صد‌دفعه از خونه رفته بودی و خونه مستقل گرفته بودی سوفیا... من عاشق تو هستم و هیشکی اندازه من نگران تو و آینده و امنیت تو نیست. سوفیا هم از بابای سوفیا تشکر کرد که این‌قدر به فکر اوست و دوتا قرص خواب اِنداخت بالا که زود خوابش برود و خواب‌های رنگی ببیند. در ضمن این‌طور که وزیر کشور گفته، اصلا نمی‌خوابد. خب بخواب پدرجان. هم شما، هم همه مسئولان که هم شما استراحت کنی، هم ما یک دم بیاساییم.

جمع‌بندی

سوفیا... سوفیا... من توی آن یک‌میلیون نفری نیستم که وزیر کشور گفته، اما خیلی مایلم بدانم آیا مسئولان ما را هم به زور نگه داشته‌اند؟ اگر این‌طوری است که به‌خدا اگر من راضی به نگهداری باشم. عاشق بی‌پناه تو؛ میدون دوم

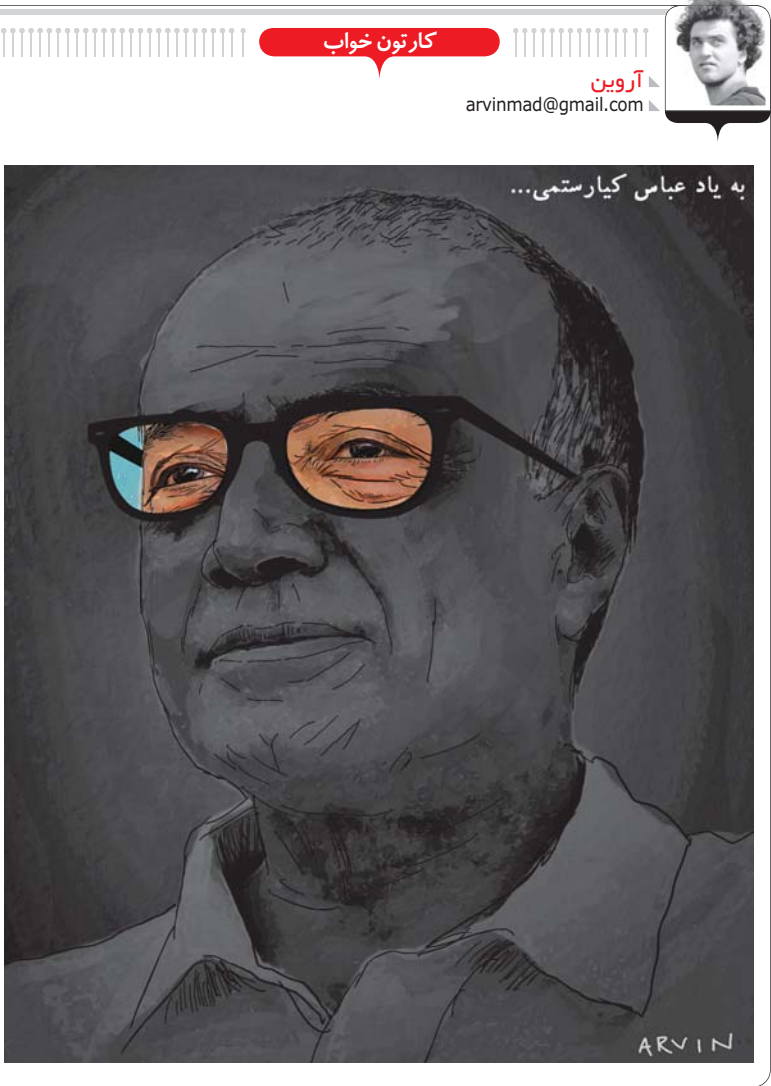
شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۷ ۲۱ شوال ۱۴۳۹ ۵ جولای ۲۰۱۸ سال پانزدهم • شماره ۳۱۸۷ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب



آکادمی

سندرم کیارستمی و نگاهی به آینده

عبدالرحمن نجل رحیم مغزپژوه

سال گذشته در همین دوران بود که در روزنامه «شرق» سندرم کیارستمی را مطرح کردم. علم پزشکی، از دوران رنسانس به‌بعد، با وجود پیشرفت‌های شگفت‌انگیزش در گسترش فهم ما از نحوه کارکرد اعضای بدن و بیماری‌های آن، موفق نشده است وحدت لازم بین آنچه در بدن انسان می‌گذرد را با آنچه که در ذهن او می‌گذرد، ایجاد کند و آن را به‌طور انسجام‌یافته در امر تشخیص و درمان به کار گیرد. مغزپژوهی امروز تأکید دارد بسیاری از مکانیسم‌های شفاف‌بخش، چه آگاه و چه ناآگاه، از طریق تشکیلات سلسله‌اعصاب، بر نظام هورمونی‌ها، ایمنی و گردش خون اثر می‌گذارند و موجب هارمونی و همسازی فعال و یکپارچه بدن و جان می‌شوند. به نظر من پزشکی هنگامی می‌تواند روی این شکاف پل بزند که بتواند از طریق ساختن استعاره‌های ملموس با بیمار و همراهان ارتباط ایجاد کند و از ذهنیت آنها نیز در امر درمان کمک بگیرد. بدون شک کیارستمی هنرمندی بود که از درجه بالای خلاقیت و تخیل برای ساختن استعاره‌های ساده برای پیچیده‌ترین مسائل جهان بهره داشت. با مرور آثارش سخت نیست به این نتیجه رسید که او فیلسوفی طبیعت‌گرا بود.

شاهد بودیم که مشکل کیارستمی خیلی زودتر از رفتن به اتاق عمل شروع می‌شود. او می‌گوید: «من حاضر نیستم بدنم را به دست پزشکی بدهم که حاضر نیست به چشم‌های من نگاه کند». این جمله کیارستمی به خوبی نقایض طب دوگانه‌پندار در دامن‌زدن به سوتفاهات رابطه بین پزشک و بیمار را آشکار می‌کند که به جسم مانند ماشینی جدا از ذهن نگاه می‌کند. دراین شرایط عدم تفاهم، پر از هول و هراس، سرطان احتمالی روده بزرگ، به‌عنوان غول بی‌شاخ‌ودمی اس که باید هرچه زودتر به دست جراح ماهری سپرد و از شرش

خلاص شد. در این شرایط با عجله و با صرفه‌جویانه‌ترین نوع آمادگی از نظر عوارض احتمالی، تصمیم به عمل جراحی کیارستمی گرفته می‌شود. او که سابقه ۹ ماهه عمل ترمیم رگ مسدودشده خون‌رسان قلب داشته، برای پیشگیری از شکل‌گیری لخته و انسداد غیرمفید رگ‌ها، برای پیشگیری بعد از عمل جراحی روده نیز از داروی ضدانعقاد استفاده می‌کرده؛ شمشیر دولبه‌ای که این‌بار ضد بدن کیارستمی عمل می‌کند. خون‌ریزی‌ها، مردابی از خون در جای‌جای شکم و قفسه سینه او ایجاد می‌کنند. در چنین شرایط بحرانی‌ای، میکروب‌های فرصت‌طلب از دیواره دفاعی بدن به راحتی عبور و عرصه را نتگتر می‌کنند. پزشکان بارانی از آنتی‌بیوتیک روانه بدن او می‌کنند. کار درمانی بدون شرکت فعال بیمار، طبق سنت پزشکی ادامه پیدا می‌کند. در چنین شرایطی شعله سوتفاهات و بی‌اعتمادی‌ها دامن می‌گیرد. شهرت کیارستمی بحران را تشدید می‌کند. سیل توجه هواداران، دوستان و دشمنان و تعرض به خصوصی‌ترین امور زندگی، فشار مضاعفی بر تن و جان او وارد می‌کند و یکی از نشانه‌های آزاردهنده «سندرم کیارستمی» می‌شود. کیارستمی که چنین تسلیم و مطهور سرنوشت پزشکی خود شده، در طول زندگی هنری‌اش نشان داده که چگونه می‌تواند با خلق استعاره‌های هنری، بر ترس‌ها و هراس‌های ریشه‌دار در پیوند تن و جان به مبارزه برخیزد، ولی این‌بار ترسی ناشناخته، غولی از درون، او را به اطاعت و سکون واداشته است. بعید است که طب دوباره امروز که هنوز تقدیر و تقصیر را به دست توانایی‌های تن در غیبت جان می‌سپارد، بتواند در شرایط ممکن از نیروی خلاقه استعاره‌ساز و خیال‌پرور بیمار هنرمند خود بهره گیرد و از آن در فعال‌شدن نظام ایمنی بدن و درمان او استفاده کند. در این دور باطل همه‌چیز برای کیارستمی در بیرون از دایره اختیار و در انتظاری کُشدار و خسته‌کننده می‌گذرد. کیارستمی چهاربار به اتاق عمل برده می‌شود. دوران ناهفت طولانی و فرسایشی می‌شود. فشار از بیرون اهالی هنر و رسانه افزایش می‌یابد و اینها وضع را بحرانی‌تر می‌کند و یکی دیگر از نشانگان سندرم کیارستمی است. در این

گردشگری فرهنگی

کاکتوس‌های رنگی و حرف‌های مفت

لیلیی فرهادپور

مفت برای مخاطبان نیز خطر‌هایی را به دنبال دارد؛ اگر آنها حساسیت خود را نسبت به شنیدن حرف مفت از دست بدهند، پس از مدتی دیگر نمی‌توانند تفاوت میان حرف مفت و حرف حساب را دریابند.»

۴- اینکه «اعتراض به وضع موجود، حق همه است»، یک حقیقت است ولی اینکه «کاش رای نمی‌دادیم!» تنها نوعی غرزدن است و از آنجایی که در معنی غرزدن آمده است: سخن‌گفتن از سر خشم، سخن‌گفتن اعتراض‌آمیز با کلماتی نامفهوم... بنابراین نمی‌توان این عمل را مثلا یکی «کمپین» یا همان جنبش اعتراضی کرد و مدعی شد دلیل مشکلات امروز، رای‌دادن ما بوده است. در یک کلام به این سه‌لی و سادگی که نمی‌شود «اپوزیسیون» شد.

۵- نگاه کنید الان همه در این مملکت شده‌اند اپوزیسیون (مخالف). همه مخالف‌اند. چه کسانی که قدرت را در دست دارند، چه کسانی که مخالف طیف دولتمردان‌اند و مهم‌تر از همه مردم عادی کوچه و بازار. آیا ما تازه بادمان افتاده (آن هم یهویی) که برخی مسئولان بی‌کفایت هستند؟ یعنی تا قبل از این تحریم‌های سفت و سخت، مسئولان ما دچار بی‌کفایتی و بی‌تدبیری نبودند؟ نباید پیش خودمان این سؤال را نجوا کنیم که ورای این همه غرزدن‌ها و اپوزیسیون‌شدن‌ها کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است؟

۶- سال‌هاست که بسیاری از خردمندان جامعه، مسئله فساد و رانت‌خواری را مطرح می‌کنند ولی در این مدت «اپوزیسیونی»‌های جوزه‌ده، فقط منتظر بوده‌اند که رسانه‌های آن‌ور آبی، در پنل‌هایشان چه چیزی را به‌عنوان مشکل اصلی ما مطرح می‌کنند، تا آنها هم همان را مطرح کنند. به زبان ساده‌تر ببینیم الان مد برای اعتراض و انتقاد چیست، تا ما هم گیر بدهیم به آن! انکار نه انکار که آنچه مملکت ما عمیقاً درگیر آن است فساد است نه ناامنی، ارتشاست نه نبود آزادی بیان.

۷- البته بی‌تدبیری مسئولان جای خود دارد که مثلاً در مقابل بالا رفتن نرخ ارز، برای ارز دولتی ثبت‌نام می‌کنند و بعد لیست درمی‌آید که رانت‌خواران چگونه توانسته‌اند ارز دولتی بگیرند ولی در مقابل، مثلاً سواستفاده از ارز مسافرتی توسط مال‌اندوزانی که از آب کره می‌گیرند، به شکل مثلاً ترتیب‌دادن تورهایی مقرون‌به‌صرفه! برای کشورهای هارپورویی (ارز مسافرتی برای کشورهای دورا) و اینکه شما را دعوت می‌کنند که مجانی دو شب ببرتان مثلاً صربستان و در عوض از مسافرتی‌تان را بگیرند و مال خود کنند... خب دیگر ربطی به مسئولان ندارد خداوکیلی!

۸- برای همین مثال‌های ریزودرشت است که به نتیجه رسیدم آن‌موقع که آن شعارهای عوامانه کدایی به مذاقمان خوش می‌آمد، داشتیم عادت به حرف مفت را رواج می‌دادیم.

اعداد

ترامپ و کتاب‌های پرفروش

ترامپ در تویییتی دوباره به فیک‌نیوزها تاخته و از اینکه به توییت‌های او ایراد می‌گیرند و او را متهم به ندانستن املاي صحیح کلمات می‌کنند، عصبانی شده است. او گفته اگر کلمه‌ای را بزرگ می‌نویسید برای تأکید بر آن کلمه است. او گفته پس از نوشتن چند کتاب پرفروش به اندازه کافی به خودش افتخار می‌کند. همین جملات سبب شده است جی.کی.رولینگ به این توییت ترامپ بخندد و آن را استهزا کند. البته تعداد دیگری هم ایرادهای همین توییت ترامپ را گرفتند.

۹۲: یک خانم ۹۲ ساله متهم به قتل پسر ۲۲ساله‌اش است. پس از اینکه جنازه مرد ۷۲ ساله‌ای در آمریکا پیدا می‌شود، مادرش به قتل درجه یک محکوم می‌شود. او دلیل این قتل را عدم علاقه به انتقال به یک خانه سالمندان عنوان کرده است.

۲۰۰۰/۰۰۰: سلطان سکه که مرد ۵۸ ساله‌ای بوده و دو سال پیش دو تن سکه از بازار جمع‌آوری کرده، دستگیر شده است. در شبکه‌های اجتماعی یک حساب‌وکتاب ساده کرده‌اند و معلوم شده با احتساب وزن حدود هشت گرم و ۱۳۶ سوت برای هر تمام‌سکه، دو تن، معادل ۲۴۵ هزار و ۸۲۱ تمام‌سکه است. البته سؤال این بوده است که هفت میلیون چقدر وزن دارد. هفت میلیون تعداد سکه‌هایی بود که قرار بود توسط بانک مرکزی ثبت‌نام و فروخته شود.

۵: پنج سال پیش باربارا ایوانی، عکاس مد لباس خیابانی در آمستردام، تصمیم گرفت درباره غریبه‌های خوش‌پوشی که در خیابان عکسشان را گرفته، بیشتر بداند. «در گوشه خیابان من»، یک پروژه چندساله است که در مورد تغییر نحوه ارتباط رابطه این عکاس و سوزه‌هایش است. او می‌گوید: «این پروژه در ابتدا یک تجربه جامعه‌شناسانه خودخواهانه بود. من فکر می‌کردم که اگر چندبار در زندگی‌ام با آنها ملاقات کنم، نظرم درباره آنها تغییر نمی‌کند، اما خیلی سریع، احساس اعتماد و همدلی در بینمان اتفاق افتاد. ما دیگر با هم ناآشنا نبودیم. نسبت به هم احساس پیدا کردیم و انکار می‌خواستیم از یکدیگر مراقبت کنیم». او در سال چهارم تجربه دیگری را هم اضافه کرده و با آنها در ساعت هفت صبح و هفت بعدازظهر دیدار کرده است. او بی‌خبر به ملاقات آنها رفته و حتی برخی را با تصور حضور دزد در محله غافلگیر کرده است. حتی شب را کنارشان مانده یا از خواب ناگهانی بیدارشان کرده.

او می‌گوید: «چیزی را که کمی خنده‌دار است متوجه شدم. فکر می‌کردم حداقل ۲۰ دقیقه لازم است تا یک فرد روی صورتش ماسکی بزند و خودش را پیدا کند، اما تنها پنج دقیقه کافی بود. از پشت دوربین من واقعا می‌توانستم در عرض چندثانیه متوجه شوم که فرد چه‌راهش را گرفته، بدن خود را دوباره کنترل می‌کند. آن حالت آزاردهنده‌اش از بین رفته است».